

درک بینامتنی از تاریخ‌نگاری معاصر ایران

فرزاد اجلائی

مرحوم عباس اقبال آشتیانی از مورخان معاصر، در مقاله‌ای تحت عنوان نوشتن تاریخ معاصر [مجله‌ی یادگار سال چهارم شماره سوم آبان - ۱۳۲۶ ش] به موضوع در خور تأملی اشاره می‌دارد. نقل به مضمون این‌که: تاریخ را به درستی در عصر وقوع آن نمی‌توان تحلیل و تفسیر کرد چرا که باید سال‌ها از وقوع حادثه‌ای بگذرد دوستی‌ها و دشمنی‌ها برطرف گردد و با ارائه اسناد و مدارک محرمانه حقایق تاریخی آشکار گردد.

اقتضای و پیوستگی تاریخ و سیاست حساسیت‌های خاصی را به همراه دارد، که مستقیم و غیرمستقیم بر آثار مورخان تأثیرگذار است. ارتباط تاریخ و قدرت به مفهوم سیاسی به گونه‌ای است که اگر مورخ در تاریخ‌نگاری، حکومت‌ها را با نقادانه‌ی بررسی کند و در تحلیل و پژوهش خویش موجبات تضعیف اقتدار حکومت‌ها گردد و یا خدشه بر مشروعیت آنان وارد سازد، با واکنش‌هایی مواجه می‌گردد که آسیب‌ها و لطمات فراوانی بر اثرش وارد خواهد ساخت.

گذشته از سانسور و خودسانسوری، مورخ در پژوهش و تحلیل تاریخ با موانع درونی دیگری نیز روبرو است.

موانع درونی تاریخ‌نگاری به ماهیت و مفهوم تاریخ و تاریخ‌نگاری مربوط می‌گردد. طرز تلقی، ادراک و استنباط مورخ از تاریخ، تاریخ‌نگاری را پدید می‌آورد. ادراکات خاص از تاریخ، روش‌شناسی‌های خاص را نیز به همراه دارد تعریف و تلقی مورخان از تاریخ متفاوت و بحث‌انگیز است.

بسیاری چه به تصریح و چه به تلویح بر این باورند که تاریخ را باید به دور از حب و بغض و هیجان‌های احساسی و قضاوت‌های ارزشی بررسی و تحلیل کرد. بدیهی است روش تحقیق و تحلیل تاریخ با علوم طبیعی متفاوت است اما با اشتغال بر انصاف هرگونه ثبت و ضبط وقایع تاریخی مبتنی بر ارزشیابی است. تنها می‌توان پذیرفت قضاوت‌های ارزشی، نسبی است. یعنی قضاوت‌های ارزشی به دو بخش افراطی و غیرافراطی تقسیم می‌گردد و در قضاوت‌های ارزش غیرافراطی، جانبداری‌های سرسختانه و شعارگونه دیده نمی‌شود. قصد و غرض مورخ در ناخودآگاه و یا در روش‌شناسی پنهان است. با این وصف نه تنها تحلیل و تفسیر تاریخ بل که حتا

در تدوین و تبویب مشهودات و مشهورات تاریخی نیز مردف ارزشی ملحوظ است. در کروئولوژی هم یعنی تعیین قدمت زمانی واقعه‌ای تاریخی تأثیرات ارزشی منظور می‌باشد. عبارت مشهوری وجود دارد: تاریخ چه چیزهایی که نیست نه آن‌که چه چیزهایی که هست مسلماً ندانسته‌های مورخان از تاریخ از دانسته‌های آنان پیش‌تر است. دانسته‌ها نیز نمی‌توانند از تحریف مصون باشند. این مفاهیم هیچ‌گونه دلالتی بر بی‌معنای تاریخ ندارند. تاریخ فاقد معنا نمی‌باشد تاریخ در هر تحلیل و نگاهی آستان معنا است. آن چه مهم است درک بینامتنی از تاریخ‌های باشد. برای درک بهتر یک موضوع تاریخی، سنجش و مقایسه تحلیل‌های مختلف و متفاوت از آن موضوع تاریخی لازم و پستندیده است. تاریخ نه حقیقت مطلق بل که نمود و قضاوت‌های پذیرفته می‌باشد. تاریخ مفهومی ذهنی است. مصالح تاریخی هم‌پون آثار باستانی، آئینه قدیمی، سنگ نبشته‌ها، سکه‌ها، اسناد و مکاتیب را می‌توان عینیات تاریخی قلمداد کرد اما این عینیات وقتی معنا می‌یابند که در گستره‌ای اندام‌وار ذهنی شوند و در فهم معانی بین‌الفهائی هویت یابند. در بررسی تاریخ نمی‌توان با ایقان و قطعیت حکم داد. تاریخ علم نیست. با فرض این‌که علم نمی‌تواند خود را توضیح دهد پس نیاز به فلسفه علم است نمی‌توان استنتاج نمود که برای تبیین تاریخ به فلسفه تاریخ احتیاج است. اگر علم به جهل نوعی آگاهی است. تاریخ نیز نوعی آگاهی است. از این منظر می‌توان علم به تاریخ را علم برشمرد و چنین بدیلی را آن‌گاه متحمل و ممکن خوانند.

گروهی تاریخ را به سبب وجود قوانین علم می‌دانند و مدعی کشف قوانین حاکم بر تاریخ هستند. اگر نه جد، بل که به هزل تکرار آن را یک بار ترازیک یک بار کیمیک می‌انگارند. آنان تفاسیر خاص خویش از تاریخ را قوانین تاریخ می‌نامند. با کشف قانونمندی‌های حاکم بر تاریخ در سدد تغییر جامعه بر می‌آیند. با فرض تکرار تاریخ نیز نمی‌توان حکم به علم بودن تاریخ داد. تداوم و استمرار تاریخ تکرار آن نیست. لفظ تداوم جعلی است و آن را باید با اندکی تسامح به کار برد. تداوم بر اساس تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف مطرح می‌باشد و تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف موهوم و غیرواقعی است.

این انقسامات و پیش‌فرض‌ها تنها نوعی روش‌شناسی به منظور تعریف‌پذیری و تعیینات تحلیلی است تعیینی از میان تعیین‌های بسیار تا امر تحقیق و بررسی و نام‌گذاری تاریخی امکان‌پذیر گردد. تاریخ تجربه مورخ و تجربه دارای ماهیتی متغیر و دگرگون‌پذیر است. مورخ خود چیزی از تاریخ و محصول آن به شمار می‌رود مورخ گذشته را از نو می‌سازد و با گزینش و تفسیر آن را تجربه می‌کند. نوشتن تاریخ یگانه راه ساختن آن است. مورخ و تاریخ در یک رابطه پایدان پذیر زمانی از تأثیرات متقابل برخوردارند. تاریخ با مفهوم گفت‌وگو و بار معنایی پر ایهام گفت‌وگو استمرار می‌یابد. مورخ حتا اگر در بررسی موضوعات تاریخی به مفاهیم نو و استنتاجات جدیدی رسید باز نمی‌تواند از تاریخ عصر خود فراتر رود. هر تعبیری از گذشته مقید و محکوم به شرایط حاضر است.

بندیتو کروچه فیلسوف ایتالیایی جمله‌ای دارد: «تمامی تاریخ، تاریخ معاصر است.»

درک اندیشه‌های گذشتگان مهم‌ترین صعوبت تاریخ‌نگاری است. آثار مورخان تفسیری است. بررسی و تحقیق تاریخ تنها در زمینه‌ی تفسیری میسر است. تاریخ با ماهیت تفسیری استمرار می‌یابد. هر تفسیری از تاریخ، تفسیر دیگری به همراه دارد. در دور هرمنوتیکی، تقدم و تأخر زمانی دلیل بر صحت تفسیر تاریخی نیست. موقعیت هرمنوتیکی از منطق خاصی برخوردار است. منطق موقعیت یا منطق درونی حوادث عاملی مهم در شکل‌گیری تفسیر تاریخی است.

منطق موقعیت همان تأثیر متقابل مورخ و تاریخ یا منطق محادته و گفتگوی میان مورخ سوژه (شناسه‌گر) و تاریخ ایزه (شناسه) می‌باشد.

در هر دوره تاریخی مورخ مفاهیم جدیدی را کشف یا بهتر بگوئیم اختراع می‌کند اما برای نتایج به دست آمده نمی‌توان اعتباری مطلق قایل شد. ایستمه هر دوره تاریخی مجموعه روابطی است که در یک دوره تاریخی خاص وحدت‌بخش کنش‌های گفت‌وگویی است. ایستمه قالب‌های معرفتی بنیادین در هر دوره تاریخی می‌باشد رابطه‌ی میان مورخ و ایستمه بر اساس سنت‌های تاریخ‌نگاری و نقدها یا گسست‌ها شکل می‌گیرد. سنت تاریخ‌نگاری، عادات، پیش‌فرض‌ها، رویه‌ها، آگاهی‌ها و مسلماتی

یک ایستمنه در یک دوره آذربایجانی است
انگار و نقادای بر آن سنت پایان می پذیرد نقادها
را باید نوعی گسست و ناپیوستگی نامید در دوره
دیگر مورخ دیگری تاریخ را بار دیگر می نویسد و از نو
عی سازد بدین سان تاریخ چیزی نیست جز
دوره های تاریخ نگاری. هر دوره ای با منش اجتماعی و
سایه دو چهری سنت و نقد همراه می باشد این
تغییرات و تحولات پیچیده و با تعیمات همراه است
و با اسامات ماهیت ثابتی استوار نمی باشد و از شبانیه
تجلی های مکانیکی دوقطبی مثبت و منفی و یا
اثبات منطقی میراث است. روش دیالکتیکی نیز یگانه
راه بررسی و تحلیل تاریخ نمی باشد. دیالکتیک در
تاریخ نگاری تنها نوعی منطقی جدلی است.

عالم نرین تعریف از تاریخ تعریف کاربردی
مشهور است. تاریخ چراغ راه آینده است. تعریف
پروگناتیسی فوق بر پایه درسی گیری و عبرت آموزی
از گذشته قرار دارد و تنها ارزش تاریخ را در آن
می یابد که به درد امروز بخورد و مسایل امروز را
یاسد کند باشد. چنین تعریفی تاریخ را از مخر دورین
نمی نگرد و تاریخ را برای تاریخ نمی خواهد. بلکه
تاریخ را از منظر بیرون و ابزار می دیدن به
اهداف بزرگ و مهم تر منظور می دارد در رأس
این گونه اهداف کسب قدرت سیاسی قرار دارد این
برداشت در شکل مبالغه آمیز به رتال پولتیک ختم
می شود که همیشه حق با قدرت است. تاریخ همگن
فاتحان است. زیرا که تاریخ و فاتحان می نویسد.

مباحث مربوط به تاریخ و تاریخ نگاری موضوع
جدیدی در اندیشه های سیاسی ایران است که بعد از
مشروطیت مطرح گردید. مشروطیت گذار تاریخی
مهمی بود و وقع تحولاتی مهم در ساختار سیاسی
قدرت و نیز شکل آن تحولات در منابع تحصیل
سروت و ظهور تکنیکی دولت مدرن پیشانی
فرمایشین های اقتصادی و اجتماعی هم چون
ملکانه می نمودند. در دستاردهای مشروطیت
محموب می شوند. در دوران جدید تعلقات مشترک
قومی، ارتباطات شهریاری و فامیلی، ادب و سن و
عقاید کهن با چالش های جدید روبرو شدند. ظهور
ایدئولوژی های جدید هم چون ناسیونالیسم،
مارکسیسم و اسلام سیاسی از پیامدهای آن به شمار
می رود روح و جوهری فکری مشروطیت بر
قانون خواهی و تجدیدطلبی قرار داشت. اما چنین
تعمایاتی عملاً در عصری تاریخ سیاسی اخیر
ایران به فراموشی سپرده شد. در سال های معاصر
گرایش های نوظهلی تجدیدطلبی، یولورالیسم،
فردیت مدرن، آشنایی زبانی مورد توجه و اهتمام قرار
گرفتند. اما گرایش های دیوانگی و هولستیسم، در
ساختارالیسم خواهی، بیگانه ستیزی و هولستیسم، در
نقد مسائل گذشته حاکم به داند. امروزه تحلیل و

درواوری سنت و مدرنیته، موضوعیت اصلی تاریخ
معاصر قلمداد می شود. بر مبنای چنین تقسیم بندی
سبباً از تحلیل های مشهور و پذیرفته گذشته مورد
یادگیری و تجدیدنظر قرار می گیرند. آن چه مسلم
است، مبانی و ماهیات و غایات تحلیلی در گذشته
منجر به عمل سیاسی گردید که محصول آن ظهور
احزاب و جریان های سیاسی معاصر بود. بسیاری از
تحولات سیاسی، شمارش بر مبنای تحلیل های
گذشته به بود. آمدند. روی گرد سنت و مدرنیته،
استنتاجات دیگری را مورد توجه قرار می دهد.
قی المثل اگر از منظر مدرنیته و سنت می خواهیم
کارنامه سیاسی و تاریخی مصطفی و ابرسی کنیم به
استنتاجات جدید و متفاوتی می رسیم. این مطلب که
افکار و عقاید دکتر مصطفی و روش های اداره امور
کشور توسط وی مدرن بودند. یا سنتی؟ میازره با
استدلال و استسار و تحت التماجم فرار می دهد.

برای روشن تر شدن مفهومی، ممدتلی دیگری را
ذکر می نمایم. در حفاری های اخیر در کاخ های
هخامنشیان در تخت جمشید الواح پخته و سنگ
نشته هایی به دست آمد که نشان می دهد کارگران و
سازندگان کاخ ها تمام و کمال حقوق و مزد خود را به
صورت مکنی دریافت داشتند؛ در اسناد به دست
آمده رفتار و نریم هخامنشیان مسمکس گردیده
است. حال آن که در کتب مورخان مارکسیست روس
و نیز وطنی بارها عنوان می شد که کاخ ها توسط
برگان احداث شده است و از آن نظر به دیداری در
ایران از قدرت استنتاج می گشت چنین دیدگاهی
گذشته از جنبه های ایدئولوژیک یعنی الگو برداری از
تاریخ اروپا بر مبنای ماتریالیسم تاریخی، دلایل
دیگری نیز دارد این دیدگاه در واقع نقادی رژیم
دیکتاتوری پهلوی نیز محسوب می گردید. دلایل

سیاسی داشت. در دوران معاصر برده داری و
برده کسی از انسان ها عمل به دست نگهیده و
نایستند قلمداد می کردند رژیم پهلوی خود را میراث دار
سنت های سلطنتی هخامنشیان می دانست و با
تقیح خامنشیان، سرکشی و سلطنت پهلوی نیز محکوم
می گشت. اسناد به دست آمده امروزی نظریه
مورخان مارکسیست را در این زمینه مست و متزلزل
می سازد و دیدگاه جدیدی را فرآوری می نماید. اما
تحلیلی ای امروزی را نیز نمی توان تنها به سنگ
نشته های به دست آمده محدود کرد. سبب
فصلوات های جدید نیز دلایل سیاسی دارد. مطرح
نمون ارزش های تمدنی ایران باستان و تأکید بر
نقش حقوق بشری گوش جنبه های نقادی دارد و با
رویکرد جدید به مدرنیته این بار گوش خامنشی
وجهه انسانی تر به خود می گیرد و خامنشیان اهل
تسامح و شمول و کنترت گرا معرفی می شوند.

ابرسی، تاریخ نگاری از آن را باید از روزگار
سامانیان آغاز کرد. فراموشی صفای و استواری کوه در
وجود سنت تاریخ نگاری در ایران قبل از اسلام در

دسترس نمی باشد. کتب تاریخی و لوایح و اذکار دینی
آن در تون تاریخ نگاری خوانند. فقدان منابع و مأخذ
مکتوب تاریخی قبل از اسلام به سزای منتهه نابدیده
انگاشتن تاریخ باستانی و تمدن فلات ایران
نمی باشد. قبل از آثار باستانی، سنگ نشته های
فراولی از آن دوران بر جای مانده است و در منابع
تاریخی و ابرسی نیز می توان شرح مسبوسه و
منضلی از دوره های قبل از اسلام را یافت. منظور
ما اینست که در دوران ایران اسلامی آثاری تحت
عنوان کتب تاریخی قبل از اسلام در دسترس
نمی باشد. با فتح ایران توسط اسلام و گسترش
حاکمیت اعراب تاریخ نگاری مورد توجه قرار گرفت.
ثبت و ضبط اختراعات و فوجات غریب رفته در سنن
اعراب جاهلی داشت که در دوران حاکمیت امویان و
عباسیان با اشاعه ای بیانی عقیدتی همراه گشت.
گسترش و تقویت حکومت اعراب توسط
تاریخ نویسان تسبوت گردید. با هجوم اقبام
سحرانگین آسیای میانه و حاکمیت اتراک، مورخان
کاتبان و وقایع نویسان که از اجزاء دستگاه دینایی
مجموع می شدند موقعیت برتری یافتند و از ثروت
فراولی برخوردار شدند. مولان قبل از جهت ماهیت
قبیله ای مزوج تاریخ نویسی شدند. تاریخ نویسن
مؤثرترین ابزار تبلیغاتی بود. شکوه و جلال دربارها با
وجود مورخان و ثبت و ضبط فتوحات و
سرسزین گشای با مضامین می گشت. در این فرصت
کوتاه مجال بررسی محتوایی کتب تاریخی

بسیجیان میسر نمی باشد. تنها به این موضوع بسنده
کنیم که ضبط و ثبت وقایع تاریخی آن دوران تنها
معتبرن به منابع عمل بود. آثار تاریخی
به عنوان مذاهب و فرق رذیله و ذمیه مطرود و مردود
شمرده می شد. در تاریخ نگاری ایران نو رویکرد
سلط و حاکم و مغلوب و منزوی وجود داشت. مل
مذاهب و فرق حاکم و مشروع و نخل مذاهب و فرق
طرد شده آشکار بود. تاریخ نگاری مل در انحصار
سلسله های حاکمیت مورخان قرار داشت و حمایت های
سیاسی و مالی آنان امکان تألیف کتب تاریخی را
فرهیم می کرد و نخل تاریخی نیز از جمله فرق
سزیمه چوشی قلمداد می شدند که به مخالفت و مبارزه
با فرق مل مشغول بودند. این نخل معروف می توان از
ماتویان - مزدکیان - خرمندیان - ابا جیون - ملاحده -
قراطه - باطنیان - غلات شیبیه و فرق کوماکین
صوفیه نام آورد. منابع و مأخذ نخل ناچیز و بسیار
اندک به روزگار ما رسیده است. اکثر منابع تاریخی
نخل توسط سلسله های حکومتگر از میان رفته
است. آن چه که هم مختصر و اندک در منابع مل
مطرح می باشد مغرضانه و تحریف شده است.
گذشته از آن ماهیت فرق نخل به گونه ای بوده که

روشن های پنهانی و مخفیته منادی آنان، بانک و دور
از دسترس عام قرار می داد به سبابت دیگر تنها
خواص حق نفیر دولاری از آن منابع را داشتند. خواص

نیز با گذراندن مراحل گزینشی حق استفاده از متون را به عنوان متون مقدس داشتند. برخی از مورخان معاصر به جهت مظالم و فجایعی که در حق گروه‌های نحل نجل رفته است، برای آنان صبغه ترقی خواهانه و دموکراتیک قایل گردیده‌اند. اما آنچه که از منابع آنان در اختیار ماست حکایتگر تصعب، تنگ نظری و قسریت آنان می‌باشد. روش‌های مبارزاتی فرق نحل علیه مخالفان نیز با شقاوت و بی‌رحمی و سرکوب همراه بود کینه توزی نسبت به دشمنان از سوی نحل تقدیس می‌گشت و در منابع باطنیان از آن تحت عنوان کینه مقدس یاد گردیده است. بخش عمده‌ای از تاریخ ایران تبدیل نحل به ملل است. سلسله‌های باثباتی که از عصر طولانی برخوردار بودند در ابتدا با گرایش‌های نحل به قدرت دست یافتند. سلسله‌های سلطنتی ساسانیان و صفویان در ابتدای بر سر کار آمدن خصوصیات و ویژگی‌های فرق نحل را داشته‌اند بنیان‌گذاران دو سلسله سلطنتی فوق‌الذکر در آغاز از رهبران فرق طرد شده عصر خود محسوب می‌شدند. برای بررسی آراء و عقاید فرق نحل می‌توان مثال دیگری را از دنیای شعر و شاعری ذکر کرد ناصر خسرو قبادیانی از شاعران بزرگ وابسته به باطنیان اسماعیلیه است. وی اشعار فراوانی در مذمت شاعران درباری در دیوان خویش دارد. ناصر خسرو به مفهوم امروزی شاعری سیاسی و ایدئولوژیک است که شعر را هم چون ابزار تبلیغی برای بیان عقاید و اندیشه‌های باطنی خویش به کار بست. اما همین ناصر خسرو نیز اشعار فراوانی در مدح سلاطین فاطمی دارد. بخش دیگری از اشعار وی را قدح تشکیل می‌دهد که مشحون از لعن و نفرین دشمنان باطنیان است. البته نمی‌توان منکر گردید. که ناصر خسرو اشعاری در ستایش خرد و خردورزی دارد. اما کدام خرد و خردورزی؟ خرد خردورزی خاص و از نوع باطنی، چرا که تنها خردورزی باطنی ممدوح و پسندیده است. بسیاری از محققان معاصر برای آراء و عقاید صوفیانه و ویژگی‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه و پلورالیستی تراشیده‌اند. نقد و بررسی گنوستیک ایرانی در این جا امکان پذیر نیست اما باید عنوان داشت سطوحیات صوفیانه آزادی خواهی و کثرت‌گرایی به معنای امروزی نیست. ارزش میراث صوفیانه را باید در جای خود سنجید و برای آن بیش از حد اغراق نکرد. بدیهی است شناخت عرفانی‌شان و منزلت والائی دارد. اما سطوحی‌های تصوف را باید در کنار خردگرایی و تقبیح عقل و دشمنی یا فلسفه سنجید و قیاس کرد. در بررسی تاریخ‌نگاری کهن به دوره قاجاریه می‌رسیم تاریخ‌نگاری دوره قاجار ادامه سنت‌های تاریخ‌نگاری پیشین بود. منشیان و کاتبان وقایع را در قالب کتب تاریخی و به صورت سفارشی تحت نظارت بانی و متولیان می‌نوشتند. این‌گونه بانیان

معمولاً شاهزادگان منتقد و یا دیوانیان ثروتمند بودند. وراقان نسخه‌پردازان کتب قدیمی و محشین حاشیه‌نویسان و محرران به ثبت و ضبط افتخارات سلاطین و شاهزادگان قاجاری در جملاتی تملق آمیز و پرطمطراق و عبارت‌پردازی‌های اغراق آمیز می‌پرداختند. به دنبال تحولات ایران بعد از مشروطیت روش‌های تاریخ‌نگاری دگرگون گشت. با آشنائی منورالفکران ایرانی با روش‌های تاریخ‌نگاری مرسوم قرن نوزدهم اروپائی سبک‌های متفاوتی رایج گردید. دیدگاه‌های هم‌چون ناسیونالیسم - مارکسیسم - راسیونالیسم و دینی پدیدار شد.

ناسیونالیست‌ها در عصر ترقی خواهی و تجدیدطلبی که برخی از آن با عنوان شبه مدرنیسم یاد می‌کنند از تاریخ به عنوان ابزاری ایدئولوژیک بهره بردند. تاریخ آنان را به ایران قبل از اسلام پیوندی می‌زد و به عنوان احیاءکننده افتخارات باستانی و نژادی مغتقم شمرده می‌شد. آشنائی ایرانیان با بخش‌هایی از تاریخ ناشناخته و مکتوم ایران باستان آنان را به شور و هیجان می‌آورد از دیدگاه آنان تاریخ شرح زندگی نام‌های شاهان و سلاطین و سرداران و شرح فتوحات جنگی و کشورگشائی آنان بود. مورخان ناسیونالیست رسال مردان بزرگ تاریخ را اراده‌ی زمانه قلمداد کردند و با معیارهای اخلاقی خویش را مدرک حسن و قبح در تاریخ شمرند. بخشی از تاریخ‌نگاران آنان را به مبارزات و درگیری‌های اقوام ایرانی با استیلای اعراب اختصاص یافت اما آنان هیچ‌گاه در خصوص ماهیت و افکار و عقاید و جهان‌بینی‌های اقوام ایرانی توضیحاتی ارائه ندادند. آنان رهبران گروه‌های ناراضی ایرانی را به قهرمانان ملی بدل کردند. صفات اغراق آمیزی را به آنان متصف کردند. آثار آنان شبیه به رمان‌های تاریخی و برخی نمایشنامه‌های رادیویی بود. بخش زیادی از حقایق تاریخی آنان تحریف تاریخ بود. قسمت دیگری از تاریخ‌نگاری آنان در دهه‌های پس از سقوط رضاشاه به نوشتن خاطرات سیاسی مبدل گشت. استادان اغراق که عموماً سیاستمدار بودند خویش را منزله و میرا از هرگونه خطا و لغزش دانستند و تنها خود را خادم حقیقی کشور و ملت معرفی کردند. ناسیونالیست‌ها الفاظ و اصطلاحات جامعه‌شناسی را که بعد از انقلاب کبیر فرانسه در اذهان و اندیشه‌ها پدیدار گشت را به ایران باستان تسری می‌دادند. آنان الفاظ و مفاهیمی هم‌چون ملت، دولت و میهن را دقیق به کار نمی‌بردند در بررسی آثار این گروه از مورخان نگاه به اصطلاحات و واژگان باید این نه آنی باشد. این گروه از مورخان از شعرا، استادان دانشگاه و سیاستمداران بودند و در فرهنگستان زبان فارسی منشاء خدماتی شدند. رویکرد آنان به تاریخ رویکردی فلسفی نبود در بررسی‌های تاریخی جامعه‌شناسی سیاسی را

ملحوظ نمی‌کردند. دشمنی آنان با اعراب بود و تمدن غرب را مسبب عقب‌ماندگی ایران و از بین رفتن افتخارات باستانی قلمداد می‌کردند. برای آنان شاه و سلطانی عزیز و ارزشمند بود که قلمرو متصرفات حکومتی‌اش بیش تر از دیگر سلاطین باشد. آنان به راحتی از قتل عام و کشتار و چپاول اقوام غیرایرانی توسط شاهان و سلاطین ایرانی می‌گذشتند. دشمنی آنان با اعراب تنها از شعوبی‌گری آنان ریشه نمی‌گرفت بل که تبلیغات و آموزه‌های متفکران و مورخان آلمانی نیز مؤثر بود. آلمانی‌ها، استادان زبان و تاریخ ایران باستان محسوب می‌شدند در همان دوره آنتی سمیتیسم ضد نژاد سامی (یهود و عرب) در آلمان به شدت رواج داشت درک مورخان ناسیونالیست از مظاهر مادی و معنوی تمدن غربی اندک بود. تعداد معدودی از آنان با فلسفه غرب آشنائی داشتند. در میان مورخان ناسیونالیست گرایش‌های ضد غربی نیز دیده می‌شد. بسیاری از آنان در جریان جنگ بین‌الملل اول علیه روس و انگلیس جنگیده و به جبهه آلمان و عثمانی پیوسته بودند این گروه از مورخان از اشاعه‌دهندگان نظریه توطئه توسط قدرت‌های جهانی در ایران محسوب می‌شوند آنان با آن‌که سوابق حضور فعال در وقایع مشروطه داشتند اما به علت گرایش‌های تند ناسیونالیستی از جوهر خردگرایی مشروطیت دور شدند. بخش دیگری از تاریخ‌نگاری آنان به تصحیح کتب تاریخی کهن اختصاص یافت افکار و عقاید مورخان ناسیونالیست چندین دهه گفتمان حاکم بر دانشگاه‌های ایران و دروس تاریخ بود.

گروه فعال دیگر در عرصه تاریخ‌نگاری معاصر مورخان مارکسیست بودند آنان به دلایل سیاسی به تاریخ‌نگاری گرایش پیدا کردند. اساس تاریخ‌نگاری آنان بر نقادی تاریخ قرار داشت. آنان از گروه‌های ناراضی جامعه محسوب می‌شدند و هم‌چون اسلاف نحل خود در صدد کسب قدرت سیاسی بودند اما آنان بر خلاف نحل از اصالت به مفهوم ریشه در سنت داشتن بی‌بهره بودند مورخان انقلابی با استناد به ماتریالیسم تاریخی و کپی برداری از نسخه‌های خارجی منشأ مادی برای تاریخ قایل شدند و تاریخ را بازتاب ثانوی از وجه تولید محسوب می‌کردند ماتریالیسم دیالکتیک منطق جدلی آنان در تبیین و تفسیر تاریخ بود. مورخان مارکسیست وجه تولیدی را معرف جامعه می‌شناختند و با تقسیم تاریخ به دوره‌ها معین تحولات اقتصادی را عامل و موروث دگرگونی‌های تاریخی محسوب می‌کردند. آنان تاریخ را به خط کردن وقایع به ترتیب علت و معلولی شمرند و بر اساس جبر تاریخ هیچ‌گونه اعتباری برای نقش فرد و عامل تصادف در تاریخ قایل نشدند. مورخان انقلابی مدعی کشف قانونمندی‌های حاکم بر تاریخ بودند اما توضیح ندادند که چگونه بر پایه‌ی موجبیت تاریخی خواهان

تعمیرات در جامعه هندی. مورخان مارکسیست ایران عموماً فاقد کلاسیک و امینگار بودند اگرچه نستورمارکسیست‌های خلیفان شایسته‌هایی را در بررسی‌های تاریخی از خودشان دادند. مورخان کلاسیک مارکسیست ایرانی عموماً پیرو مارکسیسم روسی بودند تبعیت بی‌چون و چرایی آنان از تحلیل‌های کلاسیک‌بین‌های شوروی آثار تاریخی آنان را در سطح تقلید و رونویسی تقلید نادانانه ترجمه‌های کتب تاریخی مارکسیسم روسی را هم چون وحی منزل تلقی می‌کردند. اگر در تحلیل و یا بررسی موضوعی تاریخی شهباش و یا تناقضاتی پیش می‌آمد و روش معمول سالیه به انتقادی موضوع بود در تحلیل‌های تاریخی آنان تمیز مرکب جایی نداشت در تبیین تاریخی تنها به ذکر یک علت یا عامل بسنده می‌کردند. هر رویداد تاریخی را برآیندی از علل و عوامل مختلف نمی‌دانستند که در مقاطع خاصی از زمان با هم تلاقح یافته‌اند. مورخان مارکسیست یا این‌که تاریخ را مبارزات طبقات می‌دانستند اما هیچ‌گاه توضیح در مفهوم طبقه و نقش طبقات در تاریخ ارائه ندادند. آنان با معانی کسالتی - ماركس - Class - For - Themselves بیگانه بودند آنان طبقات را به دو گروه در خود و برای خود تقسیم نمی‌کردند تا در پیانده برخی از طبقات در خود اعضای آن در مقاطعی آگاهی طبقاتی ندارند. طبقاتی که اعضای آن آگاهی طبقاتی ندارند نباید خود هستند. آنان با معانی و اصطلاحاتی چون Split بیگانه بودند که در ایران طبقات و فرسماهیان وجود داشته‌اند و یا دارند که محتاط و متعصب می‌باشند مانند روحانیون که بیش از یک موضوع طبقاتی دارند یا هم‌چون روشنفکران که در بیش از یک وجه تولیدی قرار می‌گیرند و یا گروه‌های هم‌چون زنان و اقلیت‌های دینی که مأمون طبقات داشته‌اند. پیروانم در ایران بی‌صفا‌های اخلاقی داشته‌اند. چنین خصوصیتی در تاریخ‌نگاری نیز محسوس بود معادلت میان کمونیست‌های ایرانی و مائوئیست و اصلاحات سیرارزایی ضد سرمایه‌داری باعث گردیده بود مورخان مارکسیست به هواداری سرسخانه از فرق چندجونی نحل در تاریخ ایران بپردازند و با آنان همانندسازی کنند. مارکسیسم در ایران بیش از آن‌که فلسفی باشد سیاسی بود در سال‌های اخیر قدرت‌های دیگری از مارکسیسم مورد توجه قرار گرفت. که از زرقا و عمق نظری بیش‌تری برخوردار است.

استاد به شیوه تولید آسیایی و بحث خودکامی شرقی و نیز نظریه فرماتو جامعه و منطق فرونی آن در چمه وویکرده‌های جدید است بحث محمد علی (همایون) کاتوزیان در خصوص تأثیر تولد در شکل‌گیری طبقات تاریخی در مورد تأمل است. با این حال مارکسیست‌های ایرانی هنوز به

نظریه وایستی و توسعه یافتگی معتقد و پاینده می‌باشند.
انقران و پیوستگی میان مورخان مارکسیست کلاسیک و ناسیونالیست کلاسیک نیز در خور توجه می‌باشد هر دو جریان تحت تأثیر افراطی نظریه تولد توسط قدرت‌های بزرگ جهانی قرار داشتند. انگیزه‌های متفاوت در گزینش و انتخاب قهرمانان مشرق تاریخی نیز تأمل‌برانگیز است.

با وقوع انقلاب مشروطیت تحولات مهمی در حیات مادی و معنوی ایران پدید آمد. انقلاب مشروطیت سرآغاز مدرنیته در ایران بود مجلس اول آن مجلسی طبقاتی یا به مفهوم دقیق تر صحنی از محدود مظاهر تکون جامعه‌ای مدنی در ایران است. مینارهای فکری مشروطیت یا آن‌که دهه‌های طولانی به فراموشی سپرده و در محاق قرار داشت اما در بخش‌هایی از تاریخ‌نگاری معاصر مشهود بود میراث فکری مشروطیت در یک کلام خردگرایان بود در سال ۱۳۰۷ خورشیدی با چاپ کتاب شهر یاران گمنام سیداحمد تهریزی (کسروی) برداشت جدیدی از تاریخ‌نگاری در ایران مطرح گردید. کسروی تسلط کاملی به تاریخ ایران داشت وویکرده کسروی به تاریخ ایران غیرمعمول و نامتعارف بود. در بررسی‌های تاریخی وی خطوطی متفاوت از خط کششی‌های گذشته ارائه داد. کسروی به سرعت سلسله‌های حکومتی رفت که اثری از آنان در کتب تبارخی رسمی وجود نداشت کتاب کسروی حکایتگر آشنایی مورخان با بخش‌های مهمی از تاریخ ایران بود. این موضوع ظن و گمان‌های متفاوتی را در خصوص تاریخ‌نگاری کهن ایران پدید آورد و بسیاری از تحلیل‌های رایج را دچار گسست کرد متأسفانه بعد از کسروی چنین رویکردی به تاریخ که بر اساس خرق عادات و آشنایی زدانی قرار داشت عقیم و سزورن ماند.

تلقی می‌کرد موضوعیت تبارخی‌ها اگر به کمیته تبدیل نمی‌گشت مهمل و تحریف شده و ناری از واقعیت بود. وی رویدادهای تاریخی را به صورت خطی و علت و معلولی ارزیابی می‌کرد. محتجبت کسروی در تاریخ‌نگاری وی مزیت وی نیز محسوب می‌گردد سالیه کلیه و موجه جزئیه بود. نقد تمام و وسواسی عالمانه در پرداختن به جزئیات از ویژگی‌های ارزشمند تاریخ‌نگاری کسروی است. پرداختن به جزئیات سبب گردید تا منتقدین چپ شایعه واقع‌نویسی و غیرتحلیلی بودن را به تاریخ انقلاب مشروطه کسروی وارد آورند. متأسفانه نقادان‌های عمیق و جدی بر تاریخ‌نگاری کسروی صورت نپذیرفته است. اگرچه در سال‌های اخیر یک آثار ارزشمند تألیف گردیده است. (کسروی و تاریخ مشروطه ایران - مهرداد یزدانی - نشر نی ۱۳۷۴)

یکسری دیگر از میراث‌داران متعلق گرامسکی مشروطیت دکتر فریدون آدمیت می‌باشد. با تألیف کتاب امیرکبیر و ایران توسط فریدون آدمیت در سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ خورشیدی چندین‌بار شکل‌گیری تاریخ‌نگاری غیرمعمول و متفاوتی مشخص گشت. پشتوانه فکری و تئوریک جامع آدمیت (کلیوب سیاسی صاسفکی آدمیت) و روش‌های تحقیق و متدولوژی آماتیک مورخان بزرگ انگلیسی مستطاه فریدون آدمیت در تاریخ‌نگاری معاصر ایران گسردیده آدمیت معروف افکار قانون‌خواهی و تجدیدطلبی مشروطیت گشت و آثار ارزشمندی تألیف نمود. آدمیت با نوشتن مقاله‌های انتقادی در میانه دهه ۱۳۲۰ خورشیدی در مجله‌ی سخن تحت عنوان الحفظا تاریخ‌نگاری در ایران برای اولین بار نقادان‌های صریح و جدی به روش‌های مضموم تاریخ‌نگاری معاصر کرد. آدمیت بسیاری از کاست‌ها و نقائص تاریخ‌نگاری در ایران را آشکار کرد که لهی تیز انتقادات آدمیت منجر به ادیان دانشگاهی بود که تصحیح کتب تاریخی قدما به یرواشند و گستره آنان از نقد فقه‌الاشفاق الفاظ فراتر نمی‌رفت و به نقد و بررسی محتضای آثار نمی‌یرواشند. کارنامه آثار آدمیت از ابتدا کاتبین سیر صعودی داشته است. تفاوت‌های چشمگیری میان اولین و آخرین اثر مشهود می‌باشد. به استثنای کتاب امیرکبیر و ایران که ضعیف‌ترین تألیف آدمیت است سایر آثار وی در زمره بهترین کتاب تألیفی معاصر محسوب می‌گردند. کاستی‌های کتاب امیرکبیر و ایران که در دوره جوانی مؤلف تألیف گردیده فراوان است.

نثر زیبا و وزین آدمیت در اثری نیست. روش‌شناسی اثر، همطراز آثاری بعدی نمی‌باشد. استادان کربن به مقول فلان شخصیت مشهور و یا غیرمشهور در آغاز فصل‌ها از روش‌های متنوع تاریخ‌نگاری قرن ۱۹ اروپا است بسیاری از

احتجاجات آدمیت بر پایه‌ی احساسی‌گری و دیدگاهی عاطفی است از جهت تاریخی نیز شخصیت امیرکبیر موهوم، افسانه‌ای و تحریف شده است. رویکرد مورخان در دوران معاصر به امیرکبیر دلایل سیاسی دارد. در دوره‌ی تجدد رضاشاهی دشمنی با قاجارها سبب گشت تا به تبع دشمن، دشمن من، دوست من است قائم مقام فراهانی و امیرکبیر وزرای و مقتول سلاطین قاجار منزلت فراوانی کسب کنند. آنان شهید عزیز و مقدس شمرده شدند و در جامعه محنت زده به اسطوره‌های ترقی و پیشرفت مبدل گردیدند. مقدمه‌ای که محمود محمود از دموکرات‌های قدیمی و از ناسیونالیست‌های، به نام بر چاپ نخستین کتاب امیرکبیر و ایران نگاشت گواه این مطالب است عقب‌ماندگی فلاکت جامعه‌ی ایران سرخوردگی و یأس سال‌های پس از شهریور بیست و شکست اصلاحات و مدرنیسم عصر پهلوی اول باعث گردید تا اسطوره امیرکبیر ساخته شود. امیرکبیر سمبل پیشرفت مادی و برقی‌اسا همانند ژاپن قلمداد گشت. قانون‌خواهی مبارزه با استعمار اهداف امیرکبیر به حساب آمد. باز همانندسازی سوگ سیاوش که اگر امیرکبیر شهید نمی‌گردید و اهداف امیرکبیر محقق می‌گشت ایران: موقعیتی همانند ژاپن در غرب آسیا داشت در سال‌های اخیر در روزگار ما که بحث توسعه و عقب‌ماندگی و پیشرفت و سازندگی مطرح شد باز هم افسانه ترقی‌خواهی و اسطوره امیرکبیر زنده و احیاء گردید با این تفاوت که این بار امیرکبیر که توسط شاه قاجار به قتل رسیده بود انقلابی هم قلمداد گردید و به عنوان فرزندان آسپز از حلقه‌های فرودست جامعه نیز محسوب شد. امیدواریم در بررسی امیرکبیر متهم به بایه‌گیری و بهایی‌گری و با تمایلات انیران نشویم [مجله ایران فردا - سال پنجم شماره ۲۸-۲۹ آبان ۱۳۷۵ امیرکبیر از تحریف تا واقعیت فرزاد اجلائی]

آثار آدمیت تلفیق و آمیزهای از تفکرات سوسیالیستی و لیبرال است. آدمیت در بررسی عصر سپهسالار از یک سوی از ترقی‌خواهی و پیشرفت‌های عصر سپهسالار تمجید می‌کند و از سوی دیگر از حضور سرمایه خارجی در ایران ناله سر می‌دهد. آدمیت از معدود متفکرانی بود که سال‌ها پیش نقدهای مهم و عمیقی بر منطق جدلی لنین وارد آورد شواهد و کاستی‌های روش‌شناسی کمونیستی را نقد کرد. اما وی در نفی تئوریک لنین به اثبات محمد رسول‌امین زاده از رهبران سوسیال دموکراسی آذربایجان رسید. در سال‌های اخیر با در دسترس قرار گرفتن آثار و شرح عقاید و افکار مسحدمدرسول امین‌زاده خصوصاً چاپ کتاب گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت آشکار گشت.

[۴. گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت محمدامین رسول‌زاده ترجمه رحیم رئیس‌نیا - شیرازه ۱۳۷۷]

نظریه پرداز عمده سوسیال دموکراسی ایران نیز در عرصه اندیشه و تفکر مقام و منزلت آن چنان بالایی را نداشته است.

آدمیت در بررسی افکار فتحعلی آخوندزاده از گرایش‌ها تندراسیستی و نیز تمامیت‌گرایی افکارش که با روح آموزه‌های مشروطی خواهی بیگانه است ذکری به میان نمی‌آورد بررسی‌های آدمیت در خصوص میرزاآقاخان کرمانی ناکافی و ناقص است بر عکس تحلیل‌های آدمیت در خصوص میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که کامل و بی‌نقص است.

مهم‌ترین نقص آدمیت اینست که معاصر نیست. معاذیر موجه و غیر موجه او در تألیف و یا چاپ کتاب هر چه می‌خواهد باشد در شرایطی که کتب و آثار آدمیت تجدید چاپ نمی‌شوند کتاب امیرکبیر و ایران چندین بار با تیراژ وسیع چاپ گردیده است. به عقیده راقم این سطور آخرین اثر آدمیت تا امروز یعنی کتاب مجلس اول و بحران آزادی بهترین اثر دکتر آدمیت است. در آثار آدمیت و همین‌طور احمد کسروی نوعی تندخویی و عصبیت دیده می‌شود.

لحن و نثرین دیگران هم، آن چنان شداد ر غلاظت یسندیده آثار تحقیقی نیست شاید دلیل این‌گونه تندخویی‌ها ناراضی‌تی دو مورخ بزرگ از روش‌های تاریخ‌نگاری در ایران باشد. در سال ۱۳۵۹ کتابچه کوچکی از آدمیت با عنوان آشنفتگی در فکر تاریخی چاپ گردید که در آن جلال آل احمد و مهدی بازرگان مورد شتمات و نقدی تند قرار گرفتند. این قلم درصده: دفاع از آل احمد و بازرگان بر نمی‌آید. اما در آن کتابچه به نقل از سید علی شایگان مطلبی در ارتباط با مصدق و بازرگان ارائه گردیده، می‌طلبید که در این جا در خصوص نوع دیگری از ارتباط توضیحی آورده می‌شود هنگامی که مصدق در احمدآباد در تبعید بود متن دفاعیات مهندس بازرگان را در دادگاه به وی رساندند. مصدق بعد از مطالعه ابراز می‌دارد در این دفاعیات همیشه مقابله با استبداد است. پس چرا از اسعمار خبری نیست به عقیده این قلم درک بازرگان از روابط بین‌الملل و دیپلماسی جهانی و حتا تاریخ بسیار عمیق‌تر از دکتر مصدق بود.

بازرگان با تمام معایب و کاستی‌هایش هیچ‌گاه در ورطه توهم توطئه فرو نغلتید.

از دیگر اندیشمندی که رویکرد فلسفی به تاریخ دارند می‌توان از جواد طباطبائی نام برد آثار و تألیفات او در نوع خود جدید و کم‌نظیر است. طباطبائی تاریخ‌نگار سیراندیشه سیاسی در ایران است. نظریه‌ی او در خصوص زوال اندیشه سیاسی در تاریخ ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. دکتر طباطبائی در شرح نظریه خویش از مفهوم و اصطلاحی تحت عنوان آرمان‌شهر ایرانی نام می‌برد.

که ماهیت آن قدری مبهم و بحث‌انگیز است. دکتر طباطبائی با آن‌که به مفهوم آرمان‌شهر ایرانی استنادات فراوانی می‌کند اما در خصوص ماهیت تاریخی چنین مفهومی توضیحاتی ارائه نمی‌دهد و مشخص نمی‌سازد آرمان شهر ایرانی مفهومی اساطیری است؟ یا مربوط به تاریخ مکتوب و پدیداری است؟ در تاریخ این سرزمین دو مفهوم ایرانی‌توسیع و پرتسیا دو موضوع متفاوت را در بر می‌گیرد و یکسان تلقی کردن این دو مفهوم منجر به خطب مزج مباحث تاریخی می‌گردد مگر آن‌که مشروح و مفصول توضیح داده شود که چگونه اساطیر یک قوم تاریخ آن قوم را می‌سازند. و چگونه تاریخ اسطوره‌های مبدل به تاریخ پدیداری می‌گردد. گذشته از آن ماهیت آرمان شهر ایرانی از جنبه‌های مدن و جامعه‌شناسی نیز در ابهام قرار دارد. عدم ارائه توضیحات لازم این توهم و شائبه را ایجاد می‌نماید. که روش‌های هوادارانه و تعصب‌آمیز مورخان ناسیونالیست دوره‌ی پهلوی در اغراق ارزش‌های تمدن ایرانی مؤثر افتاده است.

در زوال اندیشه‌ی سیاسی بحث دیگری نیز مطرح می‌باشد چگونه است که این زوال به دورانی ختم می‌شود که اوج شکوفائی تمدن و هنر ایرانی است آبادی منک و رونق اقتصادی ایران در عصر صفویان از تمامی ادوار تاریخ ایران بیش‌تر است. حال آن‌که طبق تحلیل‌های دکتر طباطبائی دوران صفویان اوج انحطاط اندیشه‌های سیاسی ایران می‌باشد. یکی از ویژگی‌های ممتاز و منحصر به فرد طباطبائی در تاریخ‌نگاری شهاوت در ابراز و بیان تحلیل‌های تاریخی است. طباطبائی بر خلاف مورخان مارکسیست ارزش‌های تاریخی فرق نحل را از آن‌چه که هست بزرگ‌تر نمی‌نماید فرق مختلف غلات شیعه را آن چنان تأثیرگذار در تاریخ ایران نمی‌شناسد.

از دیگر جریان‌های تاریخ‌نگاری معاصر، مورخان مذهبی می‌باشند. آنان به دو گروه سیاسی و غیرسیاسی مورخان دینی از سابقه‌ی قدیمی تری برخوردار است. آثار آنان کمیت بیش‌تری نسبت به مورخان اسلام سیاسی دارد تألیفات مورخان غیرسیاسی بیش‌تر راجع به تاریخ اسلام، قصص قرآن، زندگی‌نامه امامان شیعه و شرح غزوات و سایر جنگ‌های مقدس صدر اسلام می‌باشد. آنان هم‌چنین به ترجمه آثار مورخان عرب و نیز مستشرقین اروپائی که نظری غیرخصمانه و بعضاً ستایش‌آمیز نسبت به اسلام دارند اهتمام ورزیده‌اند تاریخ‌نگاری دینی غیرسیاسی ادامه سنت تاریخ‌نگاری کهن ایران است. با اوج‌گیری نهضت مذهبی سیاسی در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی و نضیح‌گیری اسلام سیاسی، و به عرصه آمدن ایدئولوژی اسلامی تاریخ‌نگاری مذهبی سیاسی

مورد توجه واقع گشت. آثار این گروه از مورخان قبل از وقوع انقلاب اسلامی اندک بود اما با پیروزی انقلاب به نحوه چشمگیری بر تعداد آن افزوده شد.

اگر بتوان دکتر علی شریعتی را مورخ محسوب کرد آن گاه می توان دیدگاهها و تحلیل های او را در خصوص وقایع تاریخی را تاریخ نگاری خواند. دکتر شریعتی آراء و عقایدی در زمینه های تاریخ اسلام، تاریخ شیعه و تاریخ ایران دوران اسلامی ارائه کرده است. در این جا نگاهی موجز به برخی نظرات وی در خصوص تاریخ ایران دوران اسلامی می افکنیم. شریعتی از مورخان تاریخی گری در ایران است. روش شناسی آفرش بیش از هر چیز متأثر از فلسفه تاریخ هگل بود اما این تأثیر با واسطه ای مکتب فکری دیگری امکان پذیر گشت. این مکتب مارکسیسم در تفکوس بود در فلسفه هگل روح طبیعت و تاریخ را از خود آفرید و به شکل عینیات طبیعی و نهادهای تاریخی درآمد و در زمان و مکان گسترده و سپس از خود بیگانه شد. هدف روح آن بود که خود را بشناسد و به خود آگاهی برسد انسان نیز در جهان را به عنوان روح از خود بیگانه شده درک نماید. این درک از طریق تحولات و تکررگویی های جهان میسر است جهان پدیداری در دگرگونی و تکامل خود انسان را به سوی مطلق خود می خواند و راهنمایی می کند در این میان جایی برای چیزهای در خود ناشناختنی به مفهوم کائنات وجود ندارد در آثار شریعتی تغییر هگلی از خود بیگانگی روح به صورت تحریف شده است مارکسیسمی مورد توجه قرار می گیرد مارکس به جای قهرمان زرمین هگل، طبقه ای کارگر صنعتی را قرار داد و شریعتی انسان مسئول و متعهد شیعی را جایگزین کرد مارکس خود آگاهی طبقه کارگر را آگاهی رهایی بخش قلمداد کرد و شریعتی دین را ایدئولوژیک دانست و قرائت خود را از اسلام را تحت عنوان تشیع سرخ خواند. خود آگاهی رهایی بخش تصور کرد در آثار شریعتی بارها مباحثی چون از خود بیگانگی انسان و بازگشت به خویشتن مطرح گردیده است. شریعتی تلاش زیادی برای تبیین عقیده شیعی ظهور حضرت مهدی بر مبنای فلسفه تاریخ هگل نمود. تعبیر شریعتی از آغاز و پایان تاریخ هگلیانگیز بود که در آن رابطه ای علی موجبیت تاریخی قلمداد می گشت به عبارتی رابطه ای علی متقابل تفهیم علی جبری محسوب می شد. دیدگاه شریعتی از سلاطین بود که به میدا تاریخی اعتقاد نداشت و آنچه که بود را تنها نقطه ای بیش از خود می دانست در تقابل قرار داشت.

برخی از جامعه شناسان ایرانی امثال دکتر احسان نراقی تعریف متفاوتی از هویت ایرانی ارائه کردند آنان هویت ایرانی را مشتق از مذهب تشیع، زبان فارسی، و تصوف دانستند. اگرچه نحوه ارتباط و ترادف زمانی آن را بازگو نمودند.

آنان وحدت مذهبی - سیاسی به دست آمده در روزگار صفویان را به عنوان نمونه ای کامل و تمام عیاری از هویت ایرانی در تاریخ مطرح کردند. شریعتی تعریف هویت ایرانی را پذیرفت و آن را مبنای بسیاری از تحلیل های تاریخی خود قرار داد اما پارادایمی دیگری را تحت عنوان تشیع صفوی و تشیع علوی مطرح کرد چنین رویکردی از سوی شریعتی دلایل سیاسی و ایدئولوژیک داشت صفویان با بازی و معاشرت گروه های صوفی و شیعه موفق به تشکیل سلطنت در ایران شدند. آنان سنت حکومت شاهنشاهی را با ویژگی های خاص بعد از فروپاشی سلطنت ساسانیان دربار زنده و احیاء نمودند. حکومت شاهنشاهی در قالب سنت تاریخی ویژگی های ذیل بود.



۱. استقلال و دفاع در برابر هجوم بیگانه
 ۲. تمرکز قدرت و استبداد حکومت
 ۳. شهروندی و ویژگی های مساوی
- سرمایه داری
۴. قلمرو جغرافیایی مشخص
- هاتحاد با مذهب به منظور کسب مشروعیت
- ع شخصیت قهرمند بیان گذار سلسله ای
- سلطنتی و استعرا سلطنت با ویژگی های موروثی
- نظام پدرو سلاطین در دوره سلطنت صفویان لفظ قدیمی و اسطوره ای ایران یکبار دیگر در اسناد و مکتوبات به کار رفت. نقش شیر و خورشید به عنوان نشان رسمی صفویان در پرچمها منقوش گشت. نقش شیر و خورشید نمادی از دین رسمی شیعه بود. سربرد علامت اسلامه و خورشید افتاب ولایت محسوب می گردید. دکتر شریعتی در تحلیل تشیع صفوی و علوی مرجع استاد خود را ذکر نمی کند. نوع

استنتاجات وی نشان می دهد که منابع و مآخذ استاد از جمله دوره صفویه را عمیق مطالعه نموده است از جهت دلایل مطرح تشیع صفوی تطبیح و سرزشتن رقیبان دینی و نیز دید قرائت های رایج و برسوم تشیع می باشد. با اعتقاد آن که شریعتی رسالت خود را از طریق افکار و زردن اولیادم و خرافات از چهره دین می نامست در طرح تشیع سرخ علوی نیز نظریه های آکادمیسین های صفوی در خصوص مذهب تشیع مؤثر بوده است خصوصاً تحلیل های بهرلوفسکی در خصوص نهضت شیعی سرداران، پیش ترین تأثیر را داشته است. تکریر مطالب تکراری مورخان شوروی در دیدگاه ایدئولوژیک شریعتی از عصبان و شیعه مشهود است. آن مورخان شیعه را عصبان و اعتراض اقبال ایرانی علیه استبداد اعیان می دانستند اگرچه این نظریه متعلق به مستشرقین غربی است، اما آنان با پذیرش این نظریه مدعی شده اند طبقات فرودست ایرانی خصوصاً دهقانان در مقابل استثمار و بهره کشی فئودال های عرب یا در ولایت به اعراب دین شیعه را پذیرفته اند و یا در شکل گیری آن تلاش کرده اند شریعتی تفاوت های فرقی مختلف شیعه خصوصاً شیعه حقه اتنی اشعری را با فرقی غلات شیعه بازگو نمی کند در خصوص عقاید و افکار اطمینان اسماعیلیه سکوت می کند و عقاید فرقی شیعه را با فرقی مستعرب و اشاعره نمی سنجد و اندیشه های سیاسی شیعه را در زمینه حکومت بیان نمی داند. در نگاه شریعتی به تاریخ نوعی رویکرد عاطفی و رومانیک به شخصیت های تاریخی دیده می شود.

با آنکه در تاریخ نگاری های متفاوت معاصر، تأثیرات تقابل روش های گوناگون مشهود است. اما نگاه نفاذته به روش های مختلف تاریخ نگاری صورت نپذیرفته است. فقدان گفتار آسانی ترین عیب و اشکال تاریخ نگاری معاصر ایران می باشد در وجهه پیش رو مباحث به اختصار اشاره گردیده و بسیاری از موضوعات مورد بررسی قرار نگرفت در بررسی تاریخ نگاری دینی معاصر ایران که گرایش به تاریخ مهم می باشد. تاریخ بیشترین ارتباط را با قدرت سیاسی دارد اندیشه های تسامت گر یا شیفته تاریخ اند اگر با فکر و آگاهی در تاریخ مناقط باشند آن را بی رحمانه مردود و محسود می شمارند در مقام قضاوت محکوم و تبرئه می کنند و تاریخ را مجموعه ذهنی و زنجیره های نسبی نمی دانند اگر در مستند قدرت قرار گرفتند تاریخ را این گونه نبینند و اگر از مستند قدرت رانده شدند و یا در کمین قدرت به سر بردند در مقام نقادی تاریخ برآمدند. پاسخ به تاریخ، تاریخ نشان خواهند داد تکرار تاریخ، در مقابل تاریخ، اصطلاحات و اغیای پاراگانی آنان است ناقل از آن که این گونه مغایره اصطلاحاتی همین چون زلفاهن تاریخ را باید به زلفاهن تاریخ سپرد.